

## در تقابل با دوستان دروغین مردم رفراندوم و شعارهای ۱۶ آذر



ایرج فرزاد

iraj.farzad@gmail.com

هر ناظر نسبتاً آگاه و واقع بین اوضاع  
سیاسی ایران، با این حقیقت روبروست

که جمهوری اسلامی جامعه ایران را با يك بحران لاینحل اقتصادی و سیاسی روبرو کرده است. هیچ روزنه ای برای خروج از بحران عمیق اقتصادی جامعه ایران، در شرایط ادامه سلطه رژیم اسلامی متصور نیست. فلاکتی که رژیم جمهوری اسلامی بر زندگی مردم تحمیل کرده است، با تلاشهای بی وقفه سران جمهوری اسلامی برای حفظ و بقای يك رژیم مذهبی مستبد و جنایتکار که در عین حال پایگاه دولتی اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در منطقه نیز هست، گره خورده است. صفحه ۴

## فلسفه تعویض شعارهای احزاب اپوزیسیون راست

مصاحبه با حسین مرادیگی



به آن دست یافته اند. این را حزب دمکرات سابقاً از طریق "خودمختاری" تعقیب میکرد، "خودمختاری" کارتی بود که حزب دمکرات با آن به "تلاش در راه تفاهم" خود از بالای سر مردم آزادیخواه کردستان ایران با جمهوری اسلامی و یاریگری ←

دمکرات با این شعار در چه جهتی گام برمیدارد؟  
**حسین مرادیگی:**  
حزب دمکرات بدنبال سودای خویش است، سودای شریک شدن در قدرت محلی با دولت مرکزی و از اینطرف کنترل زندگی مردم کردستان ایران، همانطور که همپالگی هایش در کردستان عراق

**اسماعیل ویسی:** حزب دمکرات کردستان ایران در کنگره سیزدهم خود از شعار "خودمختاری" که میگفت ۵۰ سال است بدنبال آن است به شعار فدرالیسم در برنامه خود شیفت کرد. یعنی از "خودمختاری" به فدرالیسم روی آورد. شما این تغییر موضع حزب دمکرات را چگونه می بینید، حزب

همه، جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است. ۱۶ آذر اعلام این حکم است. مردم ۱۶ آذر چیزی را خواهند گفت که میخواهند. مردم آزادی میخواهند همین را میگویند، مردم برابری میخواهند همین را میگویند و مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند همین را میگویند:  
زنده باد آزادی و برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی!

روز ۱۶ آذر امسال را به روز به اهتزاز درآمدن پرچم آزادی، برابری، روز مرگ بر جمهوری اسلامی است. ۱۶ آذر روز اعلام "نه بزرگ و همگانی به جمهوری اسلامی است.

**زنده باد آزادی، برابری!  
مرگ بر جمهوری اسلامی**

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
۱۰ آذر ۱۳۸۳ (۳۰ نوامبر ۲۰۰۴)

**حضور جنایتکاران جمهوری  
اسلامی در آلمان در پرتو  
سیاست نسبیست فرهنگی**

صفحه ۴

صالح سرداری

مسلم را میتواند ممکن کند خفقان و سرکوب جنایتکارترین جانیان یعنی جمهوری اسلامی است و آنچه که آنرا میتواند نقش بر آب کند اراده و قدرت ما مردم آزادیخواه در ایران است.

۱۶ آذر روز یادآوری این واقعیت به همگان است که مردم آزادی بی قید و شرط میخواهند و آنرا برای برای همه مردم میخواهند. مردم برابری در برخورداری از نعمات زندگی را میخواهند و آنرا برای همه مردم میخواهند. مردم جمهوری اسلامی، چه "خوش خیم" و چه بدخیمش، چه با رفراهمد و چه بی رفراهمدش را نمیخواهند. مردم قبل از اینکه فارس و کرد و لر و بلوچ و مسلمان و یهودی و بهائی باشند انسان اند. همه چیز را برای همه انسانها میخواهند. جنبش اعتراضی در ایران جنبش خلاصی فرهنگی، جنبش خلاصی از هر نوع انقیاد، جنبش رفاه و خوشبختی برای

## حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -  
Hekmatist

## اطلاعیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

## ۱۶ آذر روز شعار زنده باد آزادی و برابری

فارس، کرد، لر، عرب، ترک و بلوچ هستند. میگویند مردم آزادی را برای همه نمیخواهند برای قوم یا مذهب خود میخواهند. میگویند مردم برابری نمیخواهند، تنها میخواهند به زبان محلی حرف بزنند و پاسبان و سرکوبگرشان هم ملتشان باشد. همه دست اندر کارند تا این تصویر سیاه را به مردم و به دنیا بخوراند. میدانند آنچه که این جعل

میگویند بعد از دو خرداد مردم به جمهوری اسلامی رضایت داده اند. میگویند مردم تسلیم شده اند. میگویند مردم آزادی نمیخواهند، میگویند مردم برابری نمیخواهند. میگویند مردم قبل از اینکه انسان باشند مذهب دارند. مسلمان اند، یهودی اند، اهورائی و مسیحی هستند. میگویند مردم قبل از اینکه انسان باشند ملیت دارند،

**آزادی، برابری، حکومت کارگری!**

جریانات راستی که رهبری حزب دمکرات تصور میکرد در آینده منشاء قدرتی خواهند شد، ادامه میداد. رهبری حزب دمکرات بجای درس گرفتن از گذشته و رفتن دنبال راه حل واقعی مساله ملی در کردستان ایران، ظاهراً متوجه تناقض "خودمختاری" با ادعای ماندن در یک کشور و زندگی در کنار دیگران بشرط "خودمختار" بودن خود شده است، این بار با شعار فدرالیسم به نظر خودش دارد "خودمختاری" را به همه ایران تسری میدهد. میخواهد همه خودمختار شوند، تا حزب دمکرات نیز به "خودمختاری" خودش برسد! در عین حال پراگماتیسم همیشگی حزب دمکرات در رسیدن به "خودمختاری" طلبی خویش، با رونقی که ظاهراً شعار فدرالیسم در عراق پیدا کرده است، همراه با حضور نیروهای نظامی دولت آمریکا در منطقه نیز در سوسه شیف شدن حزب دمکرات به شعار فدرالیسم بی تاثیر نبوده است. ظاهراً فدرالیسم نزد دولت آمریکا و دول غرب از "خودمختاری" به اصطلاح مقبول تر است. مساله اما به این محدود نمی ماند، با شعار فدرالیسم، حزب دمکرات از "خودمختاری" فراتر میرود و عملاً در تعیین نظام حکومتی بعد از رفتن جمهوری اسلامی، این بار بجای مذهب، بر مبنای قومیت، با اپوزیسیون راست ایران از هم اکنون وارد بند و بست و معامله میشود. اگر تا دیروز چند گروه و سکت قوم پرست خود را طرفدار فدرالیسم می نامیدند، امروز با بلند کردن این شعار توسط رهبری حزب دمکرات، فدرالیسم را حزب دمکرات عملاً به شعار طیف وسیعی از اپوزیسیون راست تبدیل کرده است، اگر تا دیروز فدرالیسم در ایران مطرح نبود با بلند کردن این شعار توسط حزب دمکرات، این حزب آن را به مساله ای در ایران تبدیل میکند. با شعار فدرالیسم، حزب دمکرات در همکاری با اپوزیسیون راست همانطور که سنت همیشگی حزب دمکرات در شرایط متحول انقلابی جامعه بوده است، بعنوان حزب بورژوازی کرد، فضا را در تقابل با صف رادیکال و چپ جامعه بسمت راست میچرخاند. با شعار فدرالیسم

موقعیت حزب دمکرات نیز کاملاً تغییر میکنند، حزب دمکرات با بلند کردن شعار فدرالیسم گام بزرگی بسمت سکت ها و گروهها و جریانات قوم پرست و باند سیاهی برداشته است. این را ما در دو حرکت ارتجاعی اخیر حزب دمکرات، یکی پیام تبریک مصطفی هجری دبیرکل جدید حزب دمکرات به جورج بوش و دعوت از دولت آمریکا برای عراقیزه کردن ایران، و دیگری پیام مشترک حزب دمکرات با جریان فاشیستی حزب پان ایرانیست، دیدیم. فدرالیسم یعنی نسخه ای برای عراقیزه کردن ایران، حزب دمکرات با دیدن خواب عراقیزه کردن ایران و طلب آن از جورج بوش، و دادن پیام مشترک با فاشیسم ایرانی، دارد صحت ادعای ما را در گام نهادن خود به این مسیر نشان میدهد. همین به اندازه کافی گویا هست تا چرت روشنفکران "خلقی" را پاره کرده باشد، کسانی که پاکسازی های قومی در یوگسلاوی و کشورهای بالکان را دیده اند با وجود این به این سکت ها و احزاب و جریانات باند سیاهی سرویس میدهند و برای خوشخدمتی به آنان مردمی را که به زبانهای مختلف در ایران زندگی میکنند به ۶ ملت و ۹ گروه زبانی و غیره تقسیم میکنند، کسانی که در خانه خود نشسته و از پنجره حیات خود می بینند که بچه هاشان با دیگر بچه های هم سن و سال خود بازی میکنند، با وجود این برای همین بچه ها شناسنامه کاذب ملی و قومی صادر میکنند تا آنها را فردا بجان هم بیانند!

**اسماعیل ویسی:** حزب دمکرات و دیگر طرفداران شعار فدرالیسم ادعا میکنند که ایران جامعه ایست چند ملیتی نظر شما در این مورد چیست؟ این چه ربطی به فدرالیسم دارد؟

**حسین مرادیگی:** نه ایران و نه هیچ کشور دیگری در جهان "یک ملیتی" و یا "چند ملیتی" نیستند. چسباندن و یا اطلاق "ملت" یا "قوم" به مردمی به زبانهای مختلف که با هم در کنار هم زندگی میکنند، یک انتخاب سیاسی است، ناسیونالیستی است، با این دارند منافع زمینی طبقاتی معینی را تامین میکنند. دارند رنگ سیاسی و ایدئولوژیک خود را به این مردم میزنند تا تحت این نام منافع خود

را مشروعیت بخشند. "ملت" محصول یک دوره تاریخی معین است و در یک دوره تاریخی معین از بین میرود. تا قبل از وارد شدن "ملت" به بازار بورژوازی، مردمان زیادی با زبانهای مختلف با هم زندگی میکردند، نه کسی میگفت "یک ملیتی" و نه کسی میگفت "چند ملیتی" هستند، کما اینکه کشور به اصطلاح یک ملیتی تجزیه شده و به چند "ملت" تقسیم شده است و یا کشور "چند ملیتی" به "یک ملیتی" تبدیل شده است. "ملت" ساخته و پرداخته ناسیونالیسم است، این دیوار آهنین را بورژوازی ساخته است، تا چنین وانمود شود که هویت کاذب ملی و قومی بخش لایتجزای زندگی اجتماعی و ذات انسان است و عبور از آن ممکن نیست. در ایران نیز هم "یک ملیتی" و هم "چند ملیتی" نامیدن مردمانی که به زبانهای مختلف در کنار هم زندگی میکنند، ناسیونالیستی و پرچم ناسیونالیسم است. ایران "چند ملیتی" الان شده پرچم طرفداران فدرالیسم، ناسیونالیستها و قوم پرستانی که با دسته بندی ملی و قومی انسانها تصمیم گرفته اند به نوایی برسند. بدون تراشیدن این هویت کاذب، چگونه فدرالیسم خود را مشروعیت دهند؟ بدون این کار چگونه طرحی را که میتواند آغازگر یکی از خونین ترین و مشقت بارترین دوره های تاریخ معاصر ایران باشد، موجه جلوه دهند؟ دیروز میگفتند ۶ "ملت"، ما میگفتیم این آمار بسرعت بالا میرود و فردا میگویند چرا ۹ "ملت" نه، چرا گیلکی و مازندرانی و لر و قشقایی نه؟ تهران به کدامین ملت تعلق دارد؟ میگفتیم با این حساب، آسورپها و ارامنه به چه ملتی تعلق خواهند داشت حالا که حضرات استوارنامه های "ملی" و "قومی" را تایید میکنند؟ امروز دارند علناً میگویند، کلهرها و گیلکها هم "ملت" اند. می بینیم، طرفداران فدرالیسم، ناسیونالیستها و قوم پرستان، مختلف دارند سوخت یک جنگ قومی ویرانگر را در ایران فراهم میکنند، میدانند در چنین فضای راست و ارتجاعی ای چه آسانتر از تراشیدن هویت کاذب ملی و قومی برای مردم و بجان هم انداختن آنان و چه آسانتر از تراشیدن رهبر از میان لپمن ترین آدمهای این

جامعه نظیر لمپنها و انگلهای اسلامی که ۲۵ سال است با بساط شلاق و اعدام خود جامعه را "اسلامی" نام نهادند و مصائبی را بر مردم ایران تحمیل کرده اند. تسری دادن مساله ملی در جایی که وجود دارد، در کردستان ایران، به جایی که وجود ندارد، در بقیه ایران، تنها، باعث پیچیده شدن وضع و دامن زدن به عرق قومی و تشدید تقابل قومی میشود، کاری که طرفداران "کثیرالملله" خواندن ایران میکنند. اگر ناسیونالیسم ایرانی با "یک ملت" خواندن ایران، بنام دفاع از "حاکمیت ملی" حق تصمیم گیری و حق کامل شهروندی مردمی را که درگیر این مساله هستند انکار میکنند، ناسیونالیستهای طرفدار "کثیر الملله" خواندن ایران نیز به ابقای شکاف ملی و ستم و تبعیض ملی میافزایند. اینها نیز به نوبه خود در بازتولید منازعات قومی و ملی شریکند.

**اسماعیل ویسی:** طرفداران فدرالیسم همچنین ادعا میکنند که تمرکز قدرت دولتی در مرکز باعث استبدادی بودن دولت و ستم ملی میشود، آنها راه چاره را در تقسیم قدرت و تفویض قدرت در محل می بینند، میگویند فدرالیسم راه حل دمکراتیزه کردن جامعه ایران است، اینها چقدر واقعیت دارد؟

**حسین مرادیگی:** راستش کلماتی مانند "عدم تمرکز" و "دمکراتیزه کردن" جامعه عوام فریبی آشکار طرفداران فدرالیسم است برای مشروع جلوه دادن نسخه ای که نتیجه عملی آن چیزی جز تباهی جامعه و از هم پاشاندن شیرازه جامعه مدنی نیست. سوال این است "عدم تمرکز" و دادن اختیار در واحدهای غیر متمرکز و کوچکتر به کی؟ به دخالت مستقیم مردم در شوراهای خود در محل کار و زیست، شوراهای بشباهه مجری و قانونگذار؟ یا به حزب دمکرات و جریاناتی مشابه و سکتهای قوم پرستی که از هم اکنون با "افتخار" اعلام میکنند ورود همه به حزب و سازمان قومی آنها آزاد است جز "فارسها" و فردا میگویند پارک کردن ماشین نمره اصفهان و یا کرمان در مهاباد و اهواز ممنوع است؟! اینها در کنار جمهوری اسلامی و یا هر دولت بورژوازی مرکزی دیگری هم همان بلائی را سر مردم میاورند که

جمهوری اسلامی و یا هر دولت بورژوازی دیگر آورده و میاورد. مگر نمونه حاکمیت اینها را به چشم خود ندیدیم، مگر همین الان در عراق و کردستان عراق نمونه حاکمیت جریانات قومی و اسلامی را در واحدهای کوچکتر نمی بینیم؟ اینها جزو پروپاگاندا عوام فریبانه طرفداران شعار فدرالیسم است. واقعیت این است که ناسیونالیستها و سکت های قومی مختلف بر سر تقسیم قدرت با دولت مرکزی که آنها را در چپاول و کنترل زندگی مردم شریک نمیکند دعوا دارند، اینها جلال طالبانی و مسعود بارزانی و علاوینها و چلبی های آینده ایرانند، بر سر تقسیم قدرت با دولت مرکزی دعوی دارند، آن را زیر پروپاگاندا مانند "عدم تمرکز" و "دمکراتیزه کردن" جامعه و "کثیرالملله" خواندن جامعه ایران به مردم عرضه میکنند. اگر ریگی در کفش ندارند چرا خواهان حاکمیت شورائی نمیشوند که هیچ دمکراسی پارلمانی غربی به گردش هم نمیرسد. چرا خواهان یک دولت کاملاً سکولار و غیر قومی نمیشوند که در آن تمام شهروندان جامعه بدون هیچ تبعیضی مانند ملیت، قومیت، جنسیت، زبان و مذهب و رنگ و غیره دارای حقوق یکسانی باشند. نه، اینها تصمیم گرفته اند با تراشیدن هویت های کاذب ملی و قومی و کشیدن مرزهایی بر مبنای قومیت به نوایی برسند و به نوعی در تقسیم قدرت به سهم خودشان برسند. و از این طریق بر بخشی از ارزش اضافه ناشی از کار کارگر و بر زندگی بخشی از آن مردم چنگ ببینانند. این را صراحتاً نمیتوانند بگویند چون افشاء و به حاشیه رانده میشوند، آن را در "زورق" "عدم تمرکز" و "دمکراتیزه کردن" اداره امور جامعه می پیچند که تا آن را مشروع جلوه دهند.

**اسماعیل ویسی:** حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، فدرالیسم را نسخه ای ارتجاعی برای تباهی جامعه میداند، در تقابل با آن چه کار خواهد کرد و راه حل خودش برای حل مساله ملی در ایران چیست؟

**حسین مرادیگی:** شعار فدرالیسم همانطور که پیشتر گفتم اکنون اساساً هم در خدمت چرخاندن فضای چپ جامعه ایران بسمت راست و بسیج نیرو

## حضور جنایتکاران جمهوری اسلامی در آلمان در پرتو سیاست نسبت فرهنگی



دوران کنفرانس برلین بیازمایند. می خواستند بار دیگر جمهوری اسلامی را بزرگ کنند. می خواستند

نمایشگاهی از آثار عتیقه و کارهای دستی در موزه Bergbau museum (شهر بوخوم آلمان) می خواستند بار دیگر بخت خود را درست مانند

صالح سرداری

sardari@web.de

مقامات جمهوری اسلامی در روز یکشنبه ۲۸ نوامبر با بر پا کردن

حسین مرعشی معاون فرهنگی خاتمی، مهدی نواب و سید محمد بهشتی، رضا کارگر را روانه شهر بوخوم آلمان کرده بودند تا با کمک کسانی چون ولفگانگ کلمنت وزیر اقتصاد آلمان، اوتیلی شولتز شهردار بوخوم و تنی چند از دلان آلمانی و ایرانی که سوده‌های کلانی را در این رابطه به جیب می زنند برای رژیم جمهوری اسلامی آبرو کسب کنند. اینها آمده بودند نمایشگاه کارهای دستی را به

خود نیرو بسیج کنند. شعار "رفراندم" برای تغییر رژیم اسلامی عوام فریبی محض است، سردمداران آن بخوبی میدانند که با شعار "رفراندم و تغییر قانون اساسی" نه تنها جمهوری اسلامی که شب و روز نظام خود را با بساط شلاق و اعدام و چنگ و دندان نشان دادن به مردم سرنگونی طلب حفظ کرده است، هیچ دولتی را نمیشود تغییر داد و پائین آورد. شعار "رفراندم" شعاری برای تغییر رژیم اسلامی نیست، آلترناتیوی است برای حفظ جمهوری اسلامی، برای قیچی کردن و ترمز کردن حرکت انقلابی مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی. میخوانند دوباره "اسلام مدرن" را به دانشگاه بیاورند و آخوند را جلو مردم بیگیرند، میخوانند بگویند، خواست مردم آزادی و برابری نیست، میخوانند بگویند مردم دنبال هویت ملی و قومی خویشند و با آن صف رادیکال و سرنگونی طلب را تحت نام "خشونت" از میدان بدر کنند. اما مردم سرنگونی طلب زیر شعار حفظ جمهوری اسلامی نمیروند. مردم سرنگونی طلب به چیزی جز رفتن و بزرگ کشیدن جمهوری اسلامی رضایت نمیدهند. مردم از دوم خرداد و بعنوان کارتی برای یارگیری و بند بست های بعدی با نیروهای این طیف از آن استفاده میکند. پارسال رفراندم بدلیل در میدان بودن قدرتمند چپ توسط ما و مردم سرنگونی طلب در جریان اعتراضات روزهای ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر و سپس ۱۶ آذر در داخل و خارج کشور با شعار آزادی، برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی به عقب رانده شد، اکنون دوباره راست آن را به میدان آورده است تا با آن فضای چپ جامعه را برآست بچرخاند و برای

نماینده این مردم شده اند و حزب دمکرات هم دارد به رنگ آنها در میاید. کسانی که از رهبری حزب دمکرات به مناسبت پیام تبریک به بوش انتقاد کرده اند، باید حرکت حزب دمکرات بسوی گروهها و سکت های قومی و سناریوی سیاهی را جدی بگیرند. ظرفیت حزب دمکرات را در تبدیل شدن به یکی از این نیروها باید جدی بگیرند. بدون نقد و زدن شعار فدرالیسم انتقاد از این یا آن حرکت حزب دمکرات، بی نتیجه خواهد ماند.

**اسماعیل ویسی:** این روزها غیر از شعار فدرالیسم، شعار "رفراندم و تغییر قانون اساسی" مجدداً از طرف طیف وسیعی از کسانی مانند مهرانگیز کار گرفته، تا دوم خردادیهای سابق، نیروهای پرو رژیم و طرفدار دوم خردادی سابق، سلطنت طلبان و غیره بالا گرفته و دارند برای آن نیرو بسیج میکنند. این را چگونه توضیح میدهید؟

**حسین مرادیگی:** شعار فدرالیسم و "رفراندم و تغییر در قانون اساسی" دو شعاری هستند که اپوزیسیون راست ایران با آن فضای چپ جامعه را برآست میچرخاند و با آن برای خود نیرو جمع میکند و همچنین از آن بعنوان کارتی برای یارگیری و بند بست های بعدی با نیروهای این طیف از آن استفاده میکند. پارسال رفراندم بدلیل در میدان بودن قدرتمند چپ توسط ما و مردم سرنگونی طلب در جریان اعتراضات روزهای ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر و سپس ۱۶ آذر در داخل و خارج کشور با شعار آزادی، برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی به عقب رانده شد، اکنون دوباره راست آن را به میدان آورده است تا با آن فضای چپ جامعه را برآست بچرخاند و برای

فدرالیسم خود متحد جدیدی یافته است: فاشیسم ایرانی! اسماعیل ویسی: سازمان راه کارگر مدتها متحد سیاسی حزب دمکرات بوده است، بعد از پیام تبریک مصطفی هجری به بوش راه کارگر علیه متحد قدیمی خود، حزب دمکرات، اطلاعیه داد و در آن این اقدام رهبری حزب دمکرات را نقد کرد، جریان از چه قرار است؟

حسین مرادیگی: تنها راه کارگر نبود که در مورد پیام تبریک مصطفی هجری به بوش انتقاد کرد، کسان و جریانات دیگری هم بودند. اینها نمی خواهند ناظر عراقیزه کردن ایران توسط دولت آمریکا باشند، دارند راه خود را در این مورد از حزب دمکرات که خواب چنین سناریوی را برای مردم ایران می بیند جدا میکنند و کار درستی هم میکنند که آن را به اطلاع افکار عمومی میرسانند. نکته اینجاست که این موضع رهبری حزب دمکرات قابل انتظار بود، این را ما پیشتر اعلام کرده بودیم، گفته بودیم که حزب دمکرات با شعار فدرالیسم دارد بسرعت بطرف سکت ها و جریانات قوم پرست و باند سیاهی گام برمیدارد، فدرالیسم نسخه عراقیزه کردن ایران است و این اساساً محصول چرخش آشکار حزب دمکرات بسمت این نیروها و سکت های باندسیاهی است، حزب دمکرات سابقاً قوم پرست افراطی ای را نمایندگی نمیکرد. حتی وقتی از رهبری حزب دمکرات سوال میکردند چرا شعار فدرالیسم را به شعار خود تبدیل نمیکنند، جواب میدادند که این گروههای قومی را نماینده مردم ساکنین آن مناطق نمیدانند. ظاهراً شعار فدرالیسم "معجزه" کرده است و ناگهان همه این سکت ها و گروههای قوم پرست،

کارساز این مساله، تلاش برای رفع آنست. ما خواستار برقراری يك فراندم هستیم که در آن مردم کردستان ایران کاملاً آزادانه و بدون فشار با نظارت سازمان ملل به دو چیز رای دهند، جدائی و تشکیل دولت مستقل، یا ماندن در چهارچوب ایران با حقوق کامل و برابر شهروندی. در عین حال گفته ایم که اگر اکنون چنین فراندومی برگزار شود تاکید ما بر اتحاد داوطلبانه است، ما از مردم کردستان ایران خواهیم خواست که به ماندن در چهارچوب ایران بشرط برخورداری از حقوق کامل شهروندی خود رای دهند و همراه مردم دیگر نقاط ایران مبارزه مشترک خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و برابری و يك دنیای بهتر ادامه دهند.

**اسماعیل ویسی:** بعد از شیفت شدن حزب دمکرات به فدرالیسم رهبری حزب دمکرات از قول مصطفی هجری پیام تبریکی به جورج بوش داد و بدنبال آن با حزب پان ایرانیست پیام مشترکی را منتشر کرد، هدف حزب دمکرات از قول این پیام مشترک با حزب پان ایرانیست چه بود؟

**حسین مرادیگی:** در این مورد من قبلاً هم نوشته ام، حزب دمکرات برای پیگیری معاملات و سودهای خویش، معمولاً در هر مرتجعی را زده است، به آستان بوسی جمهوری اسلامی و هر مرتجع دیگری رفته و میروند و به تملق و چاپلوسی هر فرد و جریان مرتجعی نیز می پردازد. همانطور که زمانی رهبری وقت این حزب به خمینی جنایتکار پیام "لبیک" داد، همانطور که بعدها دنبال دوم خرداد و خاتمی راه افتاد و ... اکنون نیز رهبری حزب دمکرات بخوبی خود برای

برای اپوزیسیون راست تحت این پرچم است و هم با آن قومیت را به مبنایی برای تعیین نظام حکومتی بعد از جمهوری اسلامی تبدیل خواهند کرد. دیروز مذهب، امروز قومیت، از این بوی پاکسازی قومی میاید، بوی از هم پاشاندن شیرازه جامعه مننی میاید، این جنایت است باید در مقابل آن ایستاد. حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست این طرح ارتجاعی را مدام افشا میکند، همزمان ناسیونالیسم را در هر رنگ و لباسی در جامعه و در میان توده کارگر و دیگر مردم شریف و آزاده بی اعتبار میکند، حزب حکمتیست در مقابل این طرح ارتجاعی می ایستد و با بسیج مردم تلاش ناسیونالیستها و قوم پرستان رنگارنگ را برای تحمیل چنین سناریویی چه در جریان سرنگونی رژیم اسلامی و چه بعد از رفتن جمهوری اسلامی به جامعه، در هم میشکند. ناسیونالیسم و بیروسی است مانند ویروس بیماری طاعون، هنوز جامعه در مقابل آن واکنشینه نشده است، باید در این مورد به مردم هشدار داد، باید جامعه را در مقابل آن واکنشینه کرد، کاری که ما داریم می کنیم، وگرنه تا بجنبی اگر ویروس آن فعال شود، عده کثیری را به طاعون مبتلا کرده و درجا از بین می برد. در مورد حل مساله ملی، ما بارها و به مناسبتهای مختلف گفته ایم که در ایران تنها مساله ملی کرد وجود دارد، ستم ملی در دیگر نقاط ایران هم وجود دارد ولی به مساله ملی تبدیل نشده است. برای رفع هر ستمی از جمله ستم ملی نیز راه حل اساسی ما در ایران سوسیالیسم است، در مورد حل خاص مساله ملی در کردستان ایران نیز، راه حل ما، راه حل واقعی و

## رفراندم و شعارهای ۶ آذر

(ادامه از صفحه اول)

مردم ایران چاره دیگری جز بزیز کشیدن رژیم اسلامی بعنوان شرط اولیه خروج جامعه ایران از این بحران لاینحل ندیده اند. شعارهای سال گذشته در ۱۶ آذر به وضوح این نیاز فوری مردم ایران را فریاد زد. آزادی، برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی، در حقیقت سمبل و چکیده پاسخ مردم ایران نیز بود.

اما طی این سالها و بویژه طی سال گذشته فاکتورهای جدیدی وارد معادله سیاسی جامعه ایران شدند. با شکست دوحرداد و به حاشیه رفتن تلاش برای "اصلاح" رژیم اسلام سیاسی و تحکیم پایه های جناح "تمامیت خواه" بر نهادهای حکومتی همراه با تلاش سران جمهوری اسلامی برای تهدید به دست بردن به سلاح اتنی از یکسو، و اوضاع منطقه، بویژه در افغانستان و عراق، و پیگیری سیاست "تغییر رژیم" از جانب حکومت بوش، از طرف دیگر، طیفهای مختلف اپوزیسیون راست به صرافت امید بستن به دخالتگری آمریکا و در نتیجه باز کردن دریچه ای بسوی سناریو عراقیزه کردن جامعه ایران افتاده اند.

این تلاشها اخیرا با امضای طرحها و پیش نویسهای رفراندم برای تغییر "مسالمت آمیز" قانون اساسی جمهوری اسلامی تحت نظارت "مراجع بین المللی" با یک همراهی از سوی بقایای دو خرداد و فعالین داخل و خارج کشوری "حقوق بشر" منطبق شده است. کاملاً روشن و واضح است که این تلاشهای مشترک و نسبتاً هماهنگ، تقابلی است با شعارهایی که جنبش برابری طلبی مردم ایران بویژه در ۱۶ آذر سال گذشته بر صدر خواستها و مطالبات خود حک کرد. نیروهایی که سرنگونی يك رژیم جنایتکار اسلامی را طی سالهای گذشته و بویژه پس از عروج يك آخوند "اصلاح طلب"، "خشونت" نام گذاشته بودند، نیروهایی که کوشش جناحی از همان رژیم نیکت و فلاکت و جنایت اسلامی را اصلاحات و رفرم و مدنیت اسلامی نام نهادند و هر چه از دستشان برآمد علیه جنبش آزادیخواهی و برابری طلب دریغ نکردند، در شرایط کنونی آماده اند که تحت شعار فریبنده و مردم فریب رفراندم قانون اساسی جمهوری اسلامی، در مقابل عزم مردم برای

جامعه ایران، با آرایش جناحهای رژیم اسلامی، بویژه پس از مضحکه انتخابات مجلس هفتم و نتایج سیاست تغییر رژیم و سناریو سیاه عراقیزه کردن، تلاش برای تبدیل رفراندم اصلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی، تقابلی آشکار با شعارهای مردم، با شعار آزادی برابری سرنگونی رژیم اسلامی است. تقارن این تقالها با نزدیک شدن ۱۶ آذر اصلاً تصادفی نیست. به صف بندی شعارها نباید بی تفاوت بود، مهم است که مردم چگونه و تحت کدامین شعارها به خیابان میریزند.

مردم، کارگران، زنان و بویژه دانشجویان، با نزدیک شدن ۱۶ آذر، باید بیش از هر زمان دیگری به هوشیاری خود به مراتب بیافزایند. بحث بر سر سرنوشته جامعه ایران و دستاوردهای مبارزات آزادیخواهانه مردمی است که تاریخی از يك مبارزه خونین و به قیمت نسل کشیها و قربانی دانهای بسیار را طی ۲۵ سال پشت سر دارد. صفی، در ابعاد میلیونی، در جنبش برابری طلبانه زنان، در صفوف مدافعین حقوق کودک، در مبارزه هزاران هزار کارگر برای تامین امنیت شغلی و حق معاش و دستیابی به يك زندگی امن و مرفه، در مبارزه نسل جوان و در صفوف دانشجویی برای رهائی فرهنگی و گسستن زنجیرهای استبداد و اختناق اسلامی تلاش کرده است و شعارهای خود را در مقابل جامعه گرفته است. این شعارها کماکان باید بر صدر مطالبات و خواستهای مردم ایران قرار گیرند. هر نوع عرض اندام و حضور مردم، هر جلوه تظاهر و بیرون ریختن دانشجویان و جوانان و مردم به ستوه آمده باید متضمن به عقب راندن شعارهایی باشد که برای منحرف ساختن مسیر مبارزه آنها و برای سوق دادن و بی تفاوتی نسبت به سناریو سیاه عراقیزه کردن جامعه ایران در این روزها طرح شده اند.

صفها مشخص اند: صف آزادیخواهی، رفاه و برابری، در مقابل صف بقا رژیم اسلامی، صف اصلاح رژیم جنایتکاران اسلامی، صف رنگ پاکسازی ملی و قومی زن به جامعه ایران و صف عراقیزه کردن جامعه ایران.

در این روزهای حساس مهم است که کدامین پرچم بر فراز جنبش مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی به اهتزاز در می آید. ■

➔ اروپائیان نشان دهند. اما اینها اصل هنرهای خود و دستکردن جنایاتی را که یادآوری، تا چه رسد به نمایش آنها، نفسها را در سینه حس میکند، از انظار پنهان کردند. تا منادیان نسبییت فرهنگی را سرگرم کنند و بگویند که جمهوری اسلامی، چون کارهای هنری دستی، مخلوق و محبوب و نماینده مردم "مسلمان" ایران است.

اما علیرغم این دسیسه های آبرو خریدن برای سردمداران جمهوری اسلامی، جهان متمنن باید بداند يك نمایشگاه کامل از آثار توحش و جنایت سران رژیم اسلامی هر روز و هر ساعت کابوس و سایه وحشت را در تار و پود يك جامعه ۷۰ میلیونی زنده میکنند. این رژیم، قتل بیش از صد هزار انسان را در تاریخ جنون اسلامی خود ثبت کرده است، تفنگها و گلوله هایی را که سینه انسانها را با آن لت و پار کرده اند، دشنه هایی که سینه مخالفان را با آن دریده اند، شیشه های اسیدی که به صورت زنان پاشیدند، تیغ هایی که بر سر صورت و لب زنان کشیدند، آدمهائی را که مخفیانه سر به نیست کردند و گورهای بی نام و نشانی که دایر کردند، شلاق کاری کودکان و سنگسار و سیاه کردن زندگی بر اکثریت انسانهای شرافتمند و کارکن، در کارنامه و هنر اسلامی این جنایان ثبت شده است. جهان متمند و مردم آلمان باید بدانند، سران و کاربدهای حکومت آلمان برای جانوران آشویستهای ایران، فرش قرمز پهن کردند و دست جنایتکار آنان را فشرده اند. اما در آنسوی این مراسم مغالزه با جنایتکاران اسلامی، فعالین حزب کمونیست کارگری

ایران حکمتیست همراه با تعدادی دیگر از احزاب اپوزیسیون در مقابل ساختمان موزه شهر بوخوم تجمع اعتراضی برپا نموده و به تظاهرات و اعتراض پرداختند و سیاستها و ماهیت جمهوری اسلامی و دولت آلمان را افشا نمودند. ما بارها اعلام کرده ایم که اجازه نمیدهیم خارج کشور جولانگاه قاتلان و مزدوران رژیم جمهوری اسلامی بشود. اعلام کرده بودیم که در مقابل مماشات و بند و بست های دولت های اروپایی که حقوق مردم ایران را فدای منافع اقتصادی خود می کنند می ایستیم و آنها را افشا میکنیم. ما بار دیگر بانك مردم ایران را به جهانیان میرسانیم که دولتهای غربی، در چنین "مبادلات فرهنگی"، بر بستر جنایاتی که جمهوری اسلامی علیه مردم ایران مرتکب شده و میشود، سودجویی و منافع سرمایه داران را تعقیب میکنند.

آیا مردم اروپا در برابر این حق کشی های آشکار دولت های متبوع خود می ایستند؟ جمهوری اسلامی که در برابر خواست و مطالبه و آرزوهای مردم ایران تاب نخواهد آورد، با حمایت مردم جهان متمند زودتر و سریعتر به زانو در خواهد آمد. حمایت از مبارزه مردم ایران برای بزیز کشیدن رژیم اسلامی، جهان و منطقه خاورمیانه را گامها بسوی امنیت و رفاه و آسایش و يك زندگی دور از وحشت تروریسم اسلامی پیش خواهد برد.

مردم آلمان باید تلاش دولت خود را برای رنگ آمیزی چهره جنایتکارانه رژیم اسلامی، افشا و به شکست بکشاند.

۲۰ نوامبر ۲۰۰۴

(دهم آذر ماه ۱۳۸۳)

**یک دنیای بهتر، بر نامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!**

**کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست**

**دبیر کمیته: حسین مرادبیگی**

**h\_moradbeigi@yahoo.com**

**Tel: 00447960233954**